موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

کلام عالمان اهل سنت در تایید حدیث مدینه العلم

در جلسات گذشته به بررسی حدیث مدینه العلم در منابع شیعه و اهل سنت پرداختیم. در مجموع این نتیجه به دست آمد که این حدیث با توجه به نقل های فراوان و شواهد مضمونی بسیار، حدیثی متواتر است.

از جهت منابع اهل سنت، این روایت از 14 نفر صحابی و به همین مقدار از تابعین نقل شده است. در میان عالمان اهل سنت نیز بیش از 150 عالم آن را در کتب خویش آورده اند. همچنین شواهد فراوانی نیز با این روایت مشابهت داشته است. بنابراین اگر مجموع این روایت از طرق شیعه و اهل سنت در نظر گرفته شود قطعا متواتر است، و اگر روایات هر کدام از شیعه و اهل سنت نیز به تنهایی در نظر گرفته شود باز به تواتر این حدیث می رسیم.

نکته

تواتر روایت، ضعف آن را جبران می کند در صورتی که آن ضعف از قبیل حفظ راوی یا مجهول و منطقع بودن حدیث باشد، اما اگر ضعف روایت به خاطر اتهام کذب راوی باشد در این صورت تواتر نمی تواند جابر ضعف باشد. در ما نحن فیه نیز تواتر، ضعف برخی نقل های روایت را جبران می کند.

در مورد این روایت چند موضع در میان عالمان اهل سنت وجود دارد: برخی مانند ابن جوزی و ذهبی این روایت را مجعول و موضوع دانسته اند. ابن تیمیه و اتباع وی نیز همین طور حدیث را جعلی دانسته اند. دیدگاه برخی نیز روشن نیست و دو گونه به آنها نسبت داده شده است، مانند ترمذی که در جایی از وی نقل شده که حدیث را حسن دانسته و در جایی نقل شده که آن را منکر دانسته است. دسته دیگر به صحت حدیث تصریح کرده اند که از این قرار اند:

(از آنجا که در میان صحابه ای که این روایت را نقل کرده اند، عمدتا از سه نفر از صحابه یعنی امیرالمومنین (ع)، عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری این روایت نقل شده است، آن ها را بیان می کنیم).

1. یحیی بن معین (م 233)

وی در میان عالمان رجال اهل سنت خیلی برجسته و جزء اولین ها است. ابن حجر در «تهذیب التهذیب» وی را امام جرح و تعدیل دانسته و از قول عمر بن ناقد نقل می کند که گفته است: در میان اصحاب کسی از یحیی بن معین نسبت به اسناد روایت داناتر نبود. هرگز کسی نتوانست اسناد حدیثی را به وی وارونه نشان دهد. نقل شده که احمد بن حنبل در مورد رجال روایات از یحیی بن معین سوال می کرده و گفته است هر حدیثی که ابن معین قبول نداشته باشد، حدیث نخواهد بود. [[1]](#footnote-1)

ابن حجر که خود حافظ حدیث است گفته است قاسم بن الانباری از ابن معین درباره حدیث مدینه العلم سوال پرسید، وی در پاسخ گفت: حدیث صحیح است.[[2]](#footnote-2) جلال الدین سیوطی نیز از خطیب بغدادی نقل کرده که ابن معین حدیث مدینه العلم را صحیح دانسته است.[[3]](#footnote-3) عبدالروف مُناوی صاحب «فیض القدیر فی شرح جامع الصغیر» نیز همین مطلب را گفته است.

بعضی گفته اند مراد ابن معین که این حدیث را صحیح دانسته، صحت اصل حدیث نیست بلکه مرادش این بوده که روایت تا ابی معاویه صحیح است زیرا افراد مختلفی آن را از ابی معاویه نقل کرده اند.

این سخن دو اشکال دارد: اولا: خلاف ظاهر است زیرا وقتی از وی سوال می شود آیا فلان حدیث صحیح است یا نه، مراد صدور حدیث از آن معصوم است. آنچه اینان بیان می کنند خلاف ظاهر و بدون دلیل است. ثانیا: اگر حدیث تا ابی معاویه صحیح است، بقیه اسناد آن قطعا صحیح است زیرا مابقی راویان از کسانی هستند که مورد توافق هستند. [[4]](#footnote-4)

2. محمد بن جریر طبری (م 310) [[5]](#footnote-5)

وی صاحب کتاب «تهذیب الاثار» است و در آن حدیث انا دار العلم را صحیح دانسته و حدیث مدینه العلم را شاهد آن آورده است[[6]](#footnote-6). سیوطی در جمع الجوامع[[7]](#footnote-7) و آیت الله میلانی در نفحات الازهار نیز این مطلب را آورده اند.

3. حاکم نیشابوری (م 405)

وی از بزرگان علم حدیث است. خطبب بغدادی او را امام اهل حدیث در عصر خود دانسته است. ذهبی نیز وی را با عناوین الامام الحافظ الناقد العلامه شیخ المحدثین یاد می کند.[[8]](#footnote-8) حاکم در «المستدرک» سه روایت را آورده است.

4637 - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْهَرَوِيُّ، بِالرَّمْلَةِ، ثنا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ «،» وَأَبُو الصَّلْتِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ فِي التَّارِيخِ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدُّورِيَّ يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: «ثِقَةٌ» . فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ» ؟ فَقَالَ: قَدْ حَدَّثَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْفَيْدِيُّ وَهُوَ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. سَمِعْتُ أَبَا نَصْرٍ أَحْمَدَ بْنَ سَهْلٍ الْفَقِيهَ الْقَبَّانِيَّ إِمَامَ عَصْرِهِ بِبُخَارَى، يَقُولُ: سَمِعْتُ صَالِحَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ الْحَافِظَ يَقُولُ: وَسُئِلَ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: دَخَلَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَنَحْنُ مَعَهُ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ فِي أَبِي الصَّلْتِ؟ فَقَالَ: «هُوَ صَدُوقٌ» . فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَرْوِي حَدِيثَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» ، فَقَالَ: قَدْ رَوَى هَذَا ذَاكَ الْفَيْدِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ كَمَا رَوَاهُ أَبُو الصَّلْتِ

حاکم حدیث را با دو طریق از ابن عباس و یک طریق از جابر بن عبدالله نقل کرده است. وی حدیث اول را طبق شرط شیخین صحیح دانسته که آنان نقل نکرده اند. از آنجا که اباصلت هروی در این روایت مورد اختلاف است، حاکم به توثیق آن پرداخته و گفته است: از محمد بن یعقوب شنیدم که می گفت از یحیی بن معین درباره هروی پرسیدم گفت: او ثقه است. گفتم آیا می دانی که او حدیث مدینه العلم را از اعمش روایت کرده است؟ گفت چه مانعی دارد این روایت را محمد بن جعفر فیدی هم نقل شده است.

حاکم همچنین این نقل را بیان می کند که صالح بن محمد می گوید به اتفاق یحیی بن معین بر ابا صلت وارد شدیم و ابن معین بر وی سلام کرد. وقتی بیرون آمدیم از او پرسیدم نظرت درباره اباصلت چیست؟ پاسخ داد صدوق است. گفتم او حدیث انا مدینه العلم را نقل کرده است؟ گفت مشکلی ندارد زیرا فیدی نیز آن را نقل کرده است.

گفته نشود حاکم فردی متساهل بوده است، زیرا وی در اینجا کلام ابن معین که در حدیث سخت گیر بوده را نقل می کند که اباصلت را توثیق کرده است.

4638 - حَدَّثَنَا بِصِحَّةِ، مَا ذَكَرَهُ الْإِمَامُ أَبُو زَكَرِيَّا، ثنا يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ، ثنا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ تَمِيمٍ الْقَنْطَرِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ فَهْمٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الضُّرَيْسِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْفَيْدِيُّ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ، فَلْيَأْتِ الْبَابَ» قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ فَهْمٍ، حَدَّثَنَاهُ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ، عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ الْحَاكِمُ: «لِيَعْلَمَ الْمُسْتَفِيدُ لِهَذَا الْعِلْمِ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ فَهْمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ حَافَظٌ» وَلِهَذَا الْحَدِيثِ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ.

حاکم نیشابوری در اینجا حدیث مدینه العلم را از طریق دیگری نقل می کند که در آن دیگر ابا صلت نیامده است و آن را شاهد حدیث قبل گرفته است. ذهبی با اینکه حدیث اول و سوم را رد کرده است اما درباره این حدیث چیزی نگفته است و این مطلب نشان از آن دارد که او سند آن را قبول داشته است و اگر نقدی داشته مربوط به متن روایت است. در کتاب تلخیص مستدرک اشتباهی نیز صورت گرفته است. نقدی که مربوط به احمد بن عبدالله یزید حرانی است در ذیل این روایت آمده در حالی که این راوی مربوط به این روایت نیست بلکه مربوط به روایت بعدی از جابر است.

4639 - حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيهُ الْإِمَامُ الشَّاشِيُّ الْقَفَّالُ، بِبُخَارَى وَأَنَا سَأَلْتُهُ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ الْهَارُونِ الْبَلَدِيُّ، بِبَلَدٍ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْحَرَّانِيُّ، ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، ثنا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ خُثَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْمَانَ التَّيْمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ»[[9]](#footnote-9)

در این روایت احمد بن عبدالله یزید حرانی آمده است که مورد قدح قرار گرفته است. ذهبی در جایی وی را دجال کذاب خوانده و در میزان الاعتدال از ابن عدی نقل کرده که احمد بن یزید در سامرا جعل حدیث می کرده است. خطیب بغدادی نیز از دارالقطنی نقل کرده که حرانی از عبدالرزاق جعل حدیث می کرده است.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج9، ص297- 330، ش 7930 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج5، ص 222 [↑](#footnote-ref-2)
3. جمع الجوامع، سیوطی، ج1، ص 383 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: نفحات الازهار، آیت الله میلانی، 10، ص 78 [↑](#footnote-ref-4)
5. الغدیر، علامه امینی، ج6، ص 112 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب الاثار، ابن جریر طبری، ج3، ص 104 [↑](#footnote-ref-6)
7. جمع الجوامع، سیوطی، ج1، ص 373 [↑](#footnote-ref-7)
8. سیر اعلام النبلاء، ج13، ص 97، ش3714 [↑](#footnote-ref-8)
9. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج3، ص 137-138 [↑](#footnote-ref-9)